



بررسی راهکار دین در حل بحران هویت در دوران جوانی

محمدنقی نظربور*

سیدجواد عمادی**

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۰/۲۲

تاریخ تایید مقاله: ۸۷/۱۲/۲۳

چکیده:

بحران هویت و ارائه راهکارهایی در جهت از بین بردن این بحران؛ مسئله مبتلا به جوامع امروزی است. از آنجایی که نسل جوان در این عرصه نقش کلیدی را ایفاء می کند؛ لذا بررسی این بحران از اهمیت بالایی برخوردار است. اینکه هویت چیست؟ آیا از لحاظ معرفت‌شناسی و فلسفی، مثال‌هایی به نام هویت وجود دارد یا خیر؟ آیا هویت معطوف به تداوم و استمرار است یا معطوف به تغییر و تحول؟ عنصر ثابت و متحول آن چیست؟ آیا هویت اکتشافی است یا ایجاد ی امری ثالث. این موضوع مورد بحث و چالش‌های فراوانی قرار گرفته است و هنوز هم به رغم این که در این خصوص اتفاق نظر نسبتاً خوبی شکل گرفته؛ اما در لایه‌ها هنوز اختلاف نظر وجود دارد. ما در این مقاله این موضوع را مورد کنکاش قرار داده ایم.

واژگان کلیدی: هویت، فرهنگ، بحران هویت، دین، دوران جوانی.

* استادیار دانشگاه مفید. Email: mnnazarpur@gmail.com

** کارشناس ارشد اقتصاد. Email: j.emadi.p@gmail.com



اگر بخواهیم به معنای لغوی هویت توجه کنیم، تا حدی می‌توان از معنای لغوی آن چیزهایی را استنباط کرد. فرهنگ معین واژه‌ی هویت را چنین تعریف کرده است: "آنچه که موجب شناسایی شخص باشد؛ یعنی آنچه که باعث تمایز یک فرد از دیگری باشد". بنابراین هویت در خلأ مطرح نمی‌شود. حتماً یک خود (Self) وجود دارد و یک غیر (Other) و گرنه شناسایی معنا پیدا نمی‌کند. هویت بیشتر در زمینه‌های اجتماعی است که جای بحث دارد. فرهنگ اکسفورد از چیستی و کیستی فرد به عنوان هویت یاد می‌کند. کیستی! چیستی! به تعبیر رسای ویلیام هنوی، که یکی از ایران‌شناسان و شرق‌شناسان شهیر است: "ما تا ندانیم که بوده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم که هستیم؛ یعنی شناخت هستی ما در گرو شناخت تاریخی ماست و تا ندانیم که چگونه در جایی که هستیم رسیده‌ایم، نمی‌توانیم بدانیم که کجا می‌رویم". ما هر کجا که می‌خواهیم برویم، چه در قالب توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی یا توسعه فرهنگی، اول باید ببینیم که در تاریخ چه بوده‌ایم؟ چگونه به این جایی که الان هستیم، رسیده‌ایم؟ این گذشته را باید خوب شناخت. واژه‌نامه Blakwell، که معروف به اندیشه‌ی اجتماعی است، می‌گوید: "هویت مشتق از ریشه‌ی لاتین Idem است به معنای تشابه و تداوم". این تعریف، یک تعریف خیلی رسایی است؛ یعنی هم در آن یک اشتراک، ثبات، تشابه و وحدت وجود دارد و هم یک استمرار تاریخی و کثرت. به عبارتی، وحدت در عین کثرت. اولین بار که مفهوم هویت (Identity) مطرح می‌شود برمی‌گردد به انتشار کتابی به نام «جماعت تنها» در سال ۱۹۵۰ میلادی و کتاب دیگری در سال ۱۹۶۰ به نام «هویت و اضطراب». این مفهوم ابتدا برای دست‌یابی سیاهان، یهودیان و اقلیت‌های دینی به امری مطرح می‌شود که بتواند به درک خویش‌تن تاریخی در مقابل کسانی که حالت تهاجم نسبت به آن‌ها داشتند، بیانجامد. در علوم اجتماعی، هم روان‌شناسان و هم جامعه‌شناسان به مفهوم هویت توجه کرده‌اند. می‌دانیم که در روان‌شناسی، فروید و اریکسون دو تن از روان‌شناسانی هستند که توجه ویژه‌ای به هویت دارند و هویت را به عنوان یک امر ایستا نمی‌بینند؛ یعنی این خود (Self) را به عنوان یک امر ایستا تعریف نکرده‌اند. باز هم می‌دانیم که وقتی فروید بحث خود

(Ego) را مطرح می‌کند، در کنار آن ID (نهاد) و Superago (فراخود) را مطرح می‌کند. فروید معتقد است که فرآیند فراخود و نهاد، چیزی را در ضمیر خودآگاه به نام خود (Ego) شکل می‌دهد.

اریکسون هویت را فرآیند مستتر در فرد و فعالیت‌های جمعی او می‌بیند. اما این بحث از زاویه روان‌شناسی نیست، بلکه از زاویه دید یک شاگرد جامعه‌شناسی به هویت است. باید دید در تئوری‌های علوم اجتماعی، کدام تئوری می‌تواند در این خصوص حداقل یک کمک اجمالی به ما بکند؟

در بین مکاتبی که به مفهوم هویت توجه کرده‌اند، مکتبی به نام «مکتب کنش متقابل نمادین» وجود دارد که متفکرانی نظیر مید، ویلیام جیمز و غیره در آن فعال هستند. مفهوم محوری هویت «خود» است. ویلیام جیمز می‌گوید: «آن‌جا که من بتوانم بگویم که این من؛ من واقعی من است، آن‌جا هویت است». بر اساس این رویکرد، وقتی که ما می‌گوییم «این من هستم» این من در خلأ شکل نگرفته و با شما متولد نشده است. این «من» (Self) یک I و یک me است. یک I یا «من» فاعلی داریم و یک me منفعل. I به جنبه نمادین و خلاق ما؛ یعنی جنبه نوآوری، خلاقیت و بدیع بودن ما؛ اما me به ارتباطات اجتماعی، شبکه تعاملات و فرایندهای اجتماعی برمی‌گردد. (Self) برآیند I و me است. I ممکن است در یکی کم‌رنگ باشد و me پررنگ و در دیگری برعکس. در این‌جا، ما در مفهوم هویت، هویت ایرانی، هویت ملی، تاریخی یا فرهنگی، پا را از روان‌شناسی فراتر می‌گذاریم. اگر در روان‌شناسی ما صرفاً صحبت از «من» فردی می‌کنیم، در هویت ایرانی صحبت از یک فرد خاص ایرانی نیست، بلکه صحبت از هویت جمعی ایرانی یا هویت فرهنگی یا هویت تاریخی یا هویت ملی است. پس، آن چیزی که موردنظر ماست، هویت جمعی است. در شناخت هویت جمعی ایرانی، باید توجه داشته باشیم که خود این هویت ایرانی یا هویت ملی یا هر هویت جمعی دیگر، یک I دارد و یک me و این نکته‌ای اساسی است. باید ببینیم I و me این هویت کجاست؟ بدون تردید، me آن متغیر است، me جمعی ما متغیر و تحت تأثیر شرایط، زمینه‌ها و نیازهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. اما این نافی آن I یا آن عنصر ثابت نیست.



ارزش‌هایی است که در پس آن نهفته است. این نکته‌ای اساسی است. هیچ وقت نباید نماد را به عنوان سطح زیرین در نظر گرفت، بلکه نماد، خود، در برگیرنده عناصر زیرین است. این نکته‌ای است که در اولویت‌بندی فرهنگ، به عنوان آن عنصر نمادین «ما»ی جمعی، باید مورد توجه قرار گیرد.

اکنون به پارادوکس‌هایی که در مورد هویت وجود دارد؛ می‌پردازیم. هویت؛ ماهیتی پارادوکسیال (تناقض نما) نیز دارد. همین امر باعث شده تعریفی مانع و جامع از هویت وجود نداشته باشد.

در مورد پارادوکس‌هایی که در مورد هویت وجود دارد، باید به سه پارادوکس اشاره کنیم:

اولین پارادوکس هویت به این ویژگی برمی‌گردد که هویت به طور هم‌زمان حامل یک عنصر ایستا و یک عنصر پویا است. از یک سو، رجوع به مفهوم هویت بیانگر استمرار و تداوم (Continuity) تاریخی است؛ اما از سویی دیگر، نباید این واقعیت را نادیده بگیریم که هویت به دلیل فرایندی بودن آن دائماً در معرض بازتعریف و بازتولید است. مثلاً، اگر زبان فارسی زمانی اساس هویت ایرانی بوده است، معلوم نیست که الان هم بتواند آن نقش را ایفا کند. بنابراین، به خاطر شرایط مجبوریم تعریف مجددی از هویت داشته باشیم. به خاطر این پارادوکس است که عده‌ای معتقدند پیوندها و تعلقاتی که به هویت مربوط می‌شوند؛ محصول تفسیرهای مجدد و نمادین از دنیا هستند و چون به شرایط تاریخی، نیازها، موقعیت‌ها و بسترهای (Contexts) متفاوت برمی‌گردند تا حدی ناگزیر گزینشی (Selective) و بخشی (Partial) هستند. ما از میان عناصر فرهنگی خویش دست به انتخاب می‌زنیم؛ این بدان معنا نیست که آن‌ها وجود ندارند، بلکه آن‌ها وجود دارند، اما در واقع ما بعضی از آن‌ها را می‌بینیم و بعضی را نمی‌بینیم و این به شرایط محیطی برمی‌گردد.

پارادوکس دوم به هویت‌های چندگانه (Multiple Identities) مربوط می‌شود. معمولاً افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی الزاماً به یک هویت وابسته نیستند و می‌توانند هویت‌های مختلفی را پذیرفته باشند، مثل هویت قومی، هویت دینی، هویت زبانی، هویت ملی، هویت جنسیتی و هویت مربوط به گروه‌های شغلی. بنابراین، یکی

همان‌طور که گفتیم در انسان یک I وجود دارد که «من» خلاق و نمادین است. در جمع؛ I وجود دارد که بیانگر «ما»ی خلاق، نمادین و فرهنگی است. ما باید آن «ما» که در هر شرایطی خود را نشان می‌دهد و در تقابل با شرایط مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در نهایت هویت ما را شکل می‌دهد؛ بشناسیم. برخلاف تصور خیلی از افراد که فکر می‌کنند هویت امری ایستا و بدون تغییر و دگرگونی است؛ باید گفت هویت یک قسمت ثابت و یک قسمت متحول دارد. ما می‌خواهیم بدانیم که این I یا «من» ملی ایرانی "کجاست و کجا باید آن را جست‌وجو کنیم؟ ما در بحث‌های روان‌شناسی، Iness یا «من فردی» انسان را در درون و در نیروهای بالقوه آن و در جنبه نمادینش می‌بینیم.

انسان موجودی است که با نماد سروکار دارد و نمادین است. بنابراین ما باید «من» ملی و «من» جمعی خود را در فرهنگ ببینیم؛ زیرا فرهنگ به یک معنا یعنی نماد. ما باید من یا می جمعی خود را در نمادهای خودمان ببینیم. در این نمادها هم باید یک اولویت‌بندی به عمل آوریم؛ بعضی از آن‌ها بر بعضی دیگر تقدم دارند.

تعاریف متعددی از فرهنگ وجود دارد. بر اساس یکی از تعاریف مختصر، مفید و جامع؛ فرهنگ یعنی «معرفت مشترک» (Shared Knowledge) که مؤلفه‌های مختلفی دارد. این مؤلفه‌ها هم لایه‌های متفاوت فرهنگ را تشکیل می‌دهند. عده‌ای از آن‌ها، لایه زیرین هستند و بعضی لایه روین. اگر بخواهیم به طور مختصر به لایه‌های اولیه یا زیرین اشاره کنیم، می‌توان آن‌ها را بدین صورت برشمرد: لایه اول، لایه‌ی فکر، بینش، جهان‌بینی و باور است، این‌ها لایه‌های زیرین فرهنگ محسوب می‌شوند. لایه دوم، لایه ارزش هاست. پس، آنچه از سنخ فکر، بینش، ذهنیت و معرفت است در لایه اول قرار می‌گیرد. آنچه که از سنخ ارزش هاست (ملاک‌های داوری شما نسبت به خوبی، بدی، زیبایی، زشتی و...)، لایه دوم را تشکیل می‌دهد. لایه دوم متأثر از لایه اول است. لایه سوم، لایه الگوهای رفتاری و هنجارهاست. لایه چهارم، لایه نمادها (به معنای نمادهای کلامی و غیر کلامی، یعنی اعم از زبان کتابت و زبان گفتاری و نمادهای غیر کلامی مثل هنر، موسیقی، طراحی، معماری و...) است.

نماد، خودش، فی‌نفسه واجد ارزش نیست، بلکه معرف

همسانی که در آن اشخاص می توانند به هم پیوسته باشند و یا از طریق گروه یا مقولات براساس صور مشترک برجستگی هایی نظیر ویژگی های قومی و... به دیگران ببیوندند، دلالت دارد (بایرون، ۱۹۹۷، در فکوهی، ۱۳۸۰ا: ۶۴-۶۳).

دو معنای ظاهراً متضاد کلمه هویت - تشابه و تمایز - دو روی یک سکه اند و آنچه در این بین نقش اصلی را بازی می کند فعل «شناسایی» است که لازمه هویت است. انسان ها همواره سعی داشته اند تا تمایزی بین خود و دیگری قایل شوند. به رغم قدمت این تمایزگذاری، از طرح مفهوم هویت در علوم اجتماعی به مثابه یک مفهوم علمی بیش از چند دهه نمی گذرد. عالمان اولیه علوم اجتماعی بر شناسایی جوامع غیر اصرار داشته اند و جوامع عقب مانده تر را در مقابل خود فرض می کردند تا از این طریق به جایگاه خود در جهان پی ببرند. نتیجه این تفکر در قرن ۹۱ پیدایش نظریات تکاملی بود که جوامع متمدن اروپایی نقطه پایان حرکت همه جوامع دیگر بودند. به هر حال تفکرات تاریخی و تکاملی این دسته در قرن بیستم، مورد انتقاد فراوان قرار گرفت و علوم اجتماعی از رویکردی کلان نگر و کل گرایانه به رویکردی جزئی نگر و خرد مخصوصاً در آمریکا تبدیل شد. ظهور نظریه کنش متقابل؛ سطح تحلیل علوم اجتماعی را به سطح فرد تقلیل داد و راه ورود نظریه های روانشناسی اجتماعی هموار شد. روانشناسان اجتماعی بر این واقعیت تأکید می کردند که احساس هویت (فردی) به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می گیرد. بدین معنی که بینش و بصیرت فرد از خودش؛ ناشی از تصوراتی بود که از جامعه در ذهن خود می پروراند. "جورج هربرت مید" [J.H. Mead] پرچمدار نظریه هویت اجتماعی است. او فرایند دست یابی فرد به احساس و برداشتی کامل از خویشتن را بررسی می کند. از دیدگاه مید هر فرد هویت یا «خویشتن» خود را از طریق سازماندهی نگرش های فردی دیگران در قالب نگرش های سازمان یافته اجتماعی و یا گروهی شکل می دهد. به بیانی دیگر، تصویری که فرد از خود می سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می کند، بازتاب نگرشی است که دیگران از او دارند (Mead, ۱۹۶۴). افراد بشر سعی دارند که خود را مطابق عرف و هنجارهای جامعه ای که در آن زندگی می کنند، تعریف کنند. کنش متقابل از این حیث بر جایگاه فرد در

از معضلات هویت، وجود هویت های مضاعف است. لیکن، باید تلاش کنیم وجه اشتراک بین هویت گروه های مختلف را پیدا کنیم و هنر بحث هویت هم این است که از لابه لای همه هویت های ظاهراً مضاعف، بتوان وجوه مشترک آن ها را پیدا کرد.

پارادوکس سوم به این نکته برمی گردد که اگر ما بخواهیم بر هویت تکیه کنیم، چون هویت، در برگرفته احساس و ارزش است، با رفتار عقلانی تباین پیدا می کند. رفتار عقلانی مستلزم برآورد سود و هزینه است؛ اما هویت در واقع در برگرفته حفظ سنت می باشد. پاسخ های متعددی به این پارادوکس داده شده است. یک جواب این است که اصلاً توجه به هویت مربوط به تاریخ است، ولی منافع اقتصادی هم همراه دارد؛ یعنی این طور نیست که ما عقلانیت را بتوانیم صرفاً در رابطه سود و هزینه ای که خود می شناسیم - سود و هزینه اقتصادی - ببینیم. باید دامنه و دایره این سود و هزینه را فراتر و گسترده تر بگیریم و اگر گسترده تر بنگریم؛ می بینیم که به هر حال ممکن است به ظاهر یک امر اقتصادی برسیم؛ اما هزینه های فرهنگی زیادی را در قبالش پرداخته ایم. عده ای دیگر جواب می دهند که نه آن چنان هم غیر عقلانی نیست و چون جنبه ارزشی و عاطفی دارد نمی توان گفت که در آن پیامد عقلانی وجود ندارد.

باتوجه به مبانی کلی که در مورد تعریف هویت بیان شد؛ دربخش اول مقاله ابتدا به بررسی مفهوم شناسی هویت و سپس رشد هویت در دوره های بعد از کودکی و در نهایت مقایسه هویت اروپایی و هویت ایرانی، آورده شده است. دربخش دوم این مقاله به ارائه مبانی نظری بحران هویت و تاثیر بحران هویت بر جوانان و در نهایت بررسی بحران از نگاه دین خواهیم پرداخت.

دربخش سوم به تاثیر انقلاب اسلامی بر بازآفرینی هویت اسلامی و دریابان به جمع بندی مطالب خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم شناسی هویت

واژه هویت یا (Identity)؛ ریشه در زبان لاتین دارد و از (Identitas) به معنی «مشابه و یکسان» ریشه می گیرد. این واژه در یک معنا به ویژگی یکتایی و فردیت؛ یعنی تفاوت های اساسی که یک شخص را از همه کسان دیگر به واسطه هویت «خودش» متمایز می کند، اشاره دارد و در معنای دیگر به ویژگی

جامعه تأکید دارد. به عبارتی دیگر آنها به نوعی هویت شخصی اعتقاد دارند که برخاسته از جامعه باشد.

"آنتونی گیدنز" هم هویت شخصی را چیزی در نتیجهٔ تداوم کنش‌های اجتماعی فرد، که به او تفویض شده باشد، نمی‌داند بلکه آن را چیزی می‌داند که به طور مداوم و روزمره ایجاد می‌شود و در فعالیت‌های بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱). از این گفتهٔ گیدنز برمی‌آید که هویت هر شخصی لزوماً ذاتی آن شخص نیست، هویت نقشی نیست که از طرف جامعه به شخص تفویض شود. بلکه هویت فرایند معناسازی است که در طی زندگی روزمره مکانیسم‌های آن ساخته می‌شود. هویت هرگز ثابت نیست، بلکه متحول یا «دینامیک» است (الطایبی، ۱۳۸۲: ۳۹). تحولات دنیای جدید و تقسیم کار بین المللی، پایان جنگ سرد، گسترش مهاجرت‌ها و... باعث توجه به هویت‌های گروهی شد. بررسی هویت‌های گروهی و اجتماعی یکی از نگرانی‌های علوم اجتماعی در دوران اخیر بوده است. مخصوصاً می‌توان به نگرانی پست مدرنیست‌ها نسبت به زوال فرهنگی مهاجر اشاره کرد. بخش عمدهٔ تحقیقات در این زمینه، متوجه بررسی هویت فرهنگی در فرایند جهانی شدن بوده است. جانانان فریدمن، انسان‌شناس، هویت فرهنگی را در فرایند جهانی شدن مطالعه می‌کند (Friedman، ۱۹۹۴).

۱- اروندهویت بعد از دوران کودکی

اریکسون معتقد بود یکی از مسائل عمده ای که نوجوان با آن روبه رو می‌شود، مسئله تکوین هویت شخصی است، به این معنی که باید به پرسش‌هایی نظیر من کیستم؟ و مقصد کجاست؟ پاسخ دهد. هرچند اریکسون؛ اصطلاح بحران هویت را برای توصیف فرآیند فعال توصیف خویش‌تن پیش کشید؛ اما بر این باور بود که بحران هویت بخش جدایی ناپذیری از رشد روانی - اجتماعی سالم است. در همین راستا اغلب روانشناسان رشد نیز معتقد هستند که نوجوانی باید دوره تجربه نقش‌ها باشد، بدین معنی که افراد جوان در طی آن بتوانند به کندوکاو در رفتارهای گوناگون، علائق، و جهان بینی‌ها بپردازند. بسیاری از باورها، نقش‌ها و شیوه‌های رفتاری ممکن است در تلاش برای دست‌یابی به مفهوم یکپارچه‌ای از خویش آزمایش شوند، یا تغییر یابند یا کنار گذاشته شوند.

نوجوان می‌کوشد با تلفیق این ارزش‌ها و ارزیابی‌ها به تصویر یکپارچه‌ای از خویش دست یابد. اگر ارزش‌های مورد تأکید والدین، معلمان و همسالان، همخوان باشند، هویت یابی آسان‌تر می‌شود. در یک جامعه ابتدائی که در آن الگوهای همانندسازی و نقش‌های اجتماعی محدود است، هویت یابی تا حدودی سهل‌تر صورت می‌گیرد؛ اما در جامعه‌های پیچیده، هویت یابی برای بسیاری از نوجوانان، کاری دشوار است. در چنین جامعه‌ای، برای اینکه نوجوان بداند چگونه رفتار کند و چه کاری را در زندگی دنبال کند، باید مجموعه تقریباً نامحدودی از امکانات را در نظر بگیرد. در نتیجه، در رشد هویت یابی نوجوانان، تفاوت‌های بسیار مشاهده می‌شود. افزون بر آن، هویت هر نوجوان ممکن است در حوزه‌های گوناگون زندگی در مراحل متفاوت رشد باشد.

در مطلوب‌ترین شرایط، بحران هویت باید در اوایل یا اواسط دهه سوم عمر حل شود تا فرد بتواند به مسائل دیگر زندگی بپردازد. وقتی این فرآیند با موفقیت انجام پذیرد، می‌گوییم فرد به هویت دست یافته است، به این معنی که وی به مفهوم یکپارچه‌ای از هویت جنسیتی، جهت‌گزینی شغلی و جهان بینی نائل شده است، هرچند که اینها باید طی رشد فرد در سال‌های بعد، قابل انعطاف باشند. تا وقتی بحران هویت حل نشده باشد، فرد مفهوم یکپارچه‌ای از خود یا سلسله معیارهای ارزیابی ارزشمندی خویش در زمینه‌های عمده زندگی نخواهد داشت. همانگونه که در جدول مراحل رشد روانی - اجتماعی ملاحظه شد، اریکسون این پیامد ناموفق را سردرگمی هویت (identity confusion) نامیده است.

نظریه اریکسون در مورد رشد هویت توسط جیمز مارسیا (James Marcia ۱۹۶۶-۱۹۸۰) مورد آزمون قرار گرفت و گسترش یافت. با استفاده از مصاحبه‌های آزاد- پاسخ (open-ended interviews) که ساختار نیمه مشخصی داشتند، مارسیا به این نتیجه رسید که در پیوستار هویت یابی اریکسون؛ چهار وضعیت هویتی به شرح زیر وجود دارد، که می‌توان آنها را برحسب وجود مسئله‌ای در زمینه هویت از نظر شخص و توانایی او در حل آن مسئله، از یکدیگر متمایز ساخت:

- دست‌یابی به هویت (identity achievement)

افرادی که در این وضعیت قرار دارند، بحران هویت یعنی

مرحله فعال پرسش‌گری درباره خود و تعریف خویش‌ترن را پشت سر گذاشته‌اند. این افراد، شخصاً به مواضع فکری خاصی دست یافته و به آنها پای بند هستند و در مورد شغل خود نیز به تصمیم قطعی رسیده‌اند. این قبیل افراد مثلاً خود را نه دانشجوی پیراپزشکی، بلکه پزشکی در آینده می‌بینند. آنان باورهای مذهبی و سیاسی خانواده خود را بررسی کرده‌اند و آنچه با هویت شان همخوان نبوده است را کنار گذاشته‌اند.

- وقفه هویت‌یابی (identity foreclosure)

افراد این گروه نیز نسبت به شغل و جهان بینی خود احساس تعهد می‌کنند، ولی در آنها علائمی از تجربه بحران هویت دیده نمی‌شود. آنها بی‌چون و چرا مذهب خانواده خود را پذیرفته‌اند. هنگامی که از آنها در مورد موضع سیاسی شان سؤال شود؛ غالباً می‌گویند هیچ وقت درباره این موضوعات زیاد فکر نکرده‌اند. بعضی از آنها افراد پای بند به باورهایشان به نظر می‌رسند و روحیه همکاری دارند. برخی دیگر نیز انعطاف ناپذیر، خشک، جزمی و دنباله‌رو هستند. به نظر می‌رسد اگر رویداد مهمی؛ ارزش‌های آزمون نشده آنها را به چالش بطلبد، احساس سردرگمی خواهند کرد.

- تعلیق (moratorium)

جوانان این گروه در حال تجربه بحران هویت هستند. آنان فعالانه می‌کوشند پاسخ‌هایی برای پرسش‌های خود بیابند، و هنوز گرفتار تعارض بین علائق خود و برنامه‌هایی هستند که والدین شان برای آنها در نظر گرفته‌اند. این افراد ممکن است برای مدتی برخی باورهای مذهبی و سیاسی را با شور و شوق فراوان مطرح کنند ولی پس از تأمل بیشتر؛ آنها را کنار بگذارند. این افراد در بهترین شرایط، آدم‌هایی حساس، اخلاقی و روشنفکر، و در بدترین شرایط، افرادی اضطراب زده، مردد و جزم‌اندیش به نظر می‌رسند (اسکار - Scarr، واینبرگ - Weinberg و لوین - Levine در ۱۹۸۶).

- پراکندگی هویت (identity diffusion)

این اصطلاحی است که ماریسیا برای مفهوم سردرگمی در هویت‌یابی اریکسون به کار برده است. بعضی از افرادی که در این دسته قرار می‌گیرند ممکن است در گذشته دچار بحران هویت بوده یا نبوده باشند؛ ولی در هر صورت، به مفهوم یکپارچه‌ای از خود دست نیافته‌اند. اینان مثلاً می‌گویند بدشان نمی‌آید به

دانشکده حقوق بروند یا به کار داد و ستد بپردازند؛ اما عملاً کاری نمی‌کنند و به گفته خودشان علاقه‌ای به مذهب یا سیاست ندارند. برخی از آنان بدبین به نظر می‌رسند. برخی نیز سطحی و گیج و سردرگم به نظر می‌رسند. البته بعضی از آنها هنوز به سن و سال تکوین هویت نوجوانی پا ننهادند.

همان‌گونه که انتظار می‌رود، درصد نوجوانانی که به هویت دست می‌یابند از دوره پیش از دبیرستان تا سال‌های آخر دانشگاه؛ رفته رفته افزایش می‌یابد و طبعاً از درصد افرادی که هویت پراکنده دارند به مرور کاسته می‌شود. تعلیق در دو سال اول دانشگاه به اوج خود می‌رسد. به طور کلی، مقایسه هویت‌یابی در دو زمینه جهان بینی سیاسی و شغلی نشان می‌دهد که افراد بیشتری به هویت‌یابی شغلی دست می‌یابند (واترمن - ۱۹۸۵).

۲- بحران هویت

از میان روانشناسان، اریکسون بر مفاهیم هویت (حس درونی این همانی که علی‌رغم تغییرات خارجی، ثابت می‌ماند)، بحران هویت و آشفتگی هویت تأکید می‌نماید.

بحران هویت واژه‌ای است که به وسیله وی برای توصیف عدم توانایی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد به کار رفته است. برخی دیگر از صاحب‌نظران در توصیف بحران هویت چنین اظهار نظر کرده‌اند:

«جدی‌ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می‌شود، در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد، این بحران بدان جهت جدی است که عدم موفقیت در رویارویی با آن؛ پیامدهای بسیاری دارد. شخصی که فاقد یک هویت متشکل است در خلال زندگی بزرگسالی اش با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. اریکسون خاطرنشان می‌سازد که برای هر فردی امکان دارد بحران هویت روی دهد و منحصر به دوره نوجوانی یا جوانی نیست». از نگاهی دیگر بحران هویت اینگونه تعریف شده است: "عدم موفقیت یک نوجوان در شکل دادن به هویت فردی خود، اعم از این که به علت تجارب نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی باشد، بحرانی ایجاد می‌کند که بحران هویت یا گم‌گشتگی نام دارد".

۱-۲ تأثیر بحران هویت بر نوجوانان

افراد در دوره نوجوانی اغلب سؤالاتی درباره هویت، در ذهن

خود مطرح می‌کنند و بعد در جست‌وجوی یافتن پاسخ‌های مناسب و منطقی هستند. یکی از علت‌های ایجاد سؤالاتی درباره هویت خود این است که نوجوان نمی‌داند کیست و چیست؟ نمی‌داند آیا درس بخواند یا نه؟ چطور و کجا درس بخواند؟ و در یک کلمه هویت تحصیلی مشخص برای خود ندارد.

انگیزه چنین سؤالاتی در این سن ناشی از تغییراتی است که در شناخت او به وجود می‌آید که کاری ضروری در راه کسب استقلال و شناخت هویت فردی خویش است و نوید دهنده بلوغ و شروع دوره‌ی نوجوانی است. نوجوان برای اینکه احساس هویت داشته باشد باید تداوم را در طول زمان در خود مشاهده نماید. وی باید این یکپارچگی را در خود احساس کند؛ یعنی با توجه به قراین موجود، آنچه در آینده خواهد شد تداوم یافته همان چیزی است که در سال‌های طفولیت در وی شکل گرفته است (اریکسون). نظر روان‌شناسان درباره تعریف بحران هویت چنین است که هرگاه فرد در یافتن هویت خویش دچار تردید و عدم قاطعیت شود دچار سردرگمی، بی‌هدفی و یک نوع یأس و افسردگی می‌شود و در عین حال به یک تصور منفی از خود دچار می‌گردد که به بحران هویت معروف است. هویت عبارت از افتراق و تمیزی است که فرد بین خود و دیگران می‌گذارد. هویت یک سازه و ساختار روانی و اجتماعی است. نوجوان برای ساخت هویت خود با دو مسأله روبه‌رو است. مسأله اول سازگاری با تغییرات بدنی، درونی و شناخت است و مسأله دوم نحوه برخورد با مجموعه‌ای از نظام‌های بیرونی و ارزشی است. در بحران هویت، نوجوان شدیداً دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی می‌شود و نمی‌تواند جنبه‌های مختلف شخصیت خود را هماهنگ سازد. از نظر روان‌شناسی دوره نوجوانی و جوانی دورانی است که در آن بحران هویت بر سازمان‌های روانی فرد غالب می‌شود. بنابراین، نوجوان و جوانی که تشنه هویت خویش است به جست‌وجوی ارزش‌های گوناگون و گاه متضاد می‌رود و آنها را ارزشیابی می‌کند و در پایان این دوره بحران، احساسی از هویت برای وی ایجاد می‌شود.

هویت هر فرد؛ برآیندی از هویت واقعی، هویت آرمانی و هویت مورد انتظار است. هویت واقعی تصویری از خود است که نوجوان از خویشتن واقعی خود دارد. این تصویر از خود نیز تصویری است

که عمدتاً به وسیله والدین و مربیان جهت‌دهی می‌شود. پیازه اظهار می‌دارد: "هنگامی که سازمان‌های روانی فرد تغییر می‌کند، نوجوان به دلیل دست‌یابی به فکر انتزاعی از زوایای مختلف به موضوع می‌نگرد. هنگام بحران هویت، نوجوان غالباً در موارد زیر دچار شک و تردید می‌شود: اهداف بلند مدت، انتخاب شغل برای آینده، الگوهای رفاقت و انتخاب، میل برای رقابت هدفمند، رفتار و تمایلات جنسی، تشخیص مذهبی، نظام ارزش‌های اخلاقی تغییر گروهی و تعریف مجموعه‌ای از عناوین یاد شده."

در این سن، نوجوان از خود بریده و در دنیای درونی خود غوطه‌ور می‌شود. در این دوره از زندگی، نوجوان حساسیت زیادی دارد. این بریدگی و در خود فرو رفتگی مشکلاتی چون بحران هویت دارد و علاوه بر اینکه انسان‌ها را به ابهام و سردرگمی می‌کشاند؛ مشکلاتی را هم ایجاد می‌کند. این مشکلات عبارتند از: - بروز اختلاف زمان و بی‌دقتی در امور، در این صورت نوجوان احساس می‌کند که گذشت زمان اهمیتی ندارد و برای هر کاری بیش از حد کافی وقت دارد. برخی نیز احساس می‌کنند که همه امور به سرعت می‌گذرد و برای خود وقت کافی ندارند.

- احساس شدید نسبت به خود. فکر نوجوان در این حالت همیشه مشغول خصوصیات بدنی، شغلی یا نقشی است که برعهده دارد و نمی‌تواند افکارش را در تأکیدهای درونی خود آزاد سازد. - تشکیل هویت منفی که نوجوان ارزش‌های خانوادگی، اجتماعی و تحصیلی را به تمسخر گرفته و از کنار آن رد می‌شود و به گونه‌ای عصبی و پرخاشگرانه به آن بی‌اعتنایی می‌کند و نوعی رفتار نامأنوس از خود بروز می‌دهد.

- نوجوان ادراک اجتماعی را به رکود و بن‌بست می‌کشاند. ناملايمات اقتصادی مسأله می‌شود که در هر صورت با بروز رفتارهای هیجانی، انگیزه‌های پیشرفت مفید، تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند.

انواع هویت یابی نوجوانان

هویت یابی نوجوانان به یکی از سه روش زیر صورت می‌گیرد:
الف) برخی از جوانان پس از یک دوره آزمایش و کند و کاو درونی؛ مصرانه به هدفی در زندگی علاقه‌مند می‌شوند و در راه نیل و رسیدن به آن گام بر می‌دارند.
ب) برخی دیگر ممکن است هرگز «بحران هویت» را تجربه



نکنند. این نوجوانان ارزش های والدین شان را بدون چون و چرا پذیرفته‌اند و برای خود به عنوان یک فرد بزرگسال نقش‌هایی را انتخاب می‌کنند که با نظر والدین شان هماهنگی کامل دارد به صورتی که هویت این افراد در مراحل اولیه زندگی تبلور یافته است. (ج) دسته‌های دیگر از جوانان هویت انحرافی بر می‌گزینند؛ هویتی مغایر با ارزش های جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند؛ مثلاً جوانی که در طول زندگی تحت فشار باشد؛ اگر در آینده پزشک شود امکان دارد در مقابل این فشارها طغیان کند و ولگرد شود.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت

عوامل گوناگونی در شکل‌گیری هویت نوجوان مؤثر هستند که عبارتند از: خانواده، مدرسه، نهاد اجتماعی - مذهبی و رسانه‌های گروهی. با این وصف، چون خانواده اولین نهادی است که پایه‌های اولیه شخصیت نوجوان را از دوره‌ی کودکی شکل می‌دهد از اهمیت خاصی برخوردار است. نحوه نگاه والدین بر نوجوان، خود نیز در شکل‌گیری شخصیت او مؤثر است؛ یعنی چنانچه والدین نوجوان خود را فردی تنبل به حساب آورند در آینده و شکل‌گیری شخصیت وی لطمه وارد می‌سازند.

نکته قابل توجه دیگر شکاف نسل‌ها است. شکاف نسلی یعنی اختلاف عمیق میان ارزش‌ها و نگرش‌های دو نسل مختلف که بخش عمده‌ای از تعارض میان والدین و فرزندان، ناشی از همین پدیده است. شکاف نسلی گاهی ممکن است ذهنیت هر دو نسل را تحت تأثیر قرار دهد. تفاوت میان افکار و نگرش‌های والدین و نوجوان به عنوان پدیده‌ای کم و بیش طبیعی و اجتناب‌ناپذیر وجود دارد و از آنجا که نوجوان به سوی کسب استقلال گام بر می‌دارد؛ پاره‌ای از رفتارهای خاص را روان‌شناسان نوعی عصیان یا اختلاف سلیقه تلقی نموده‌اند که می‌تواند نشانه‌ای برای عملکرد طبیعی نوجوان در جهت رسیدن به خودمختاری تلقی نمود.

حل بحران هویت

اریکسون، بحرانی را که نوجوان با آن روبه‌رو است؛ هویت در مقابل سرگردانی از نظر نقش اجتماعی نامیده است. حل این بحران دارای طیفی است که در یک طرف آن کسب هویت و در طرف دیگر آن سرگردانی و بلاتکلیفی است. حل واقعی هرگونه بحران روانی و اجتماعی؛ مستلزم روش خاصی است که از موفقیت فرد در میان دو قطب متضاد «هویت در مقابل بی‌هویتی» با

تأکید بر قطب مثبت حکایت دارد (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۲ و ۶۱). نتیجه اینکه اکثر افراد در سن نوجوانی نه دارای هویت و نه بی هویت هستند، بلکه حالتی بین این دو شکل را دارند که در رفتار نوجوان مشهود است. به نظر مارسیا این پندار که حتماً نوجوان باید در دوره‌ی نوجوانی کسب هویت کند غلط است؛ زیرا چنانچه تکالیف مرتبط با رشد آنها در مسیر کسب هویت دوره نوجوانی وجود داشته باشد و به موفقیت نیز رسیده باشد، ایفای نقش بزرگسالان آسان‌تر خواهد شد؛ لذا هیچ قانون روان‌شناختی مدعی نیست که اگر این تکالیف تا سن خاصی صورت نگیرد دیگر هرگز موفقیت در مورد بحران هویت به وجود نمی‌آید. به عبارت دیگر، کسانی که دوره‌ی نوجوانی را سپری کرده‌اند باز هم می‌توانند تجاربی را انتخاب کنند که رشد آنها را در زمینه‌هایی که احتیاج بیشتری دارند آماده سازد. چنین موقعیتی را روان‌درمانی می‌تواند برای آنها به وجود آورد. پس می‌توان به این نتیجه رسید که همیشه امکان توانایی بالقوه جهت رشد وجود دارد، لیکن ممکن است بعضی وقت‌ها مشکلات فراوانی وجود داشته باشد و اجازه ندهد نوجوان به موفقیت‌هایی درباره‌ی بحران هویت دست یابد.

در پاره‌ای از موارد دیگر؛ فرزندان وارث مشکلات والدین هستند. اختلافات خانوادگی، اعتیاد و فقر مالی هر یک عاملی برای آغاز فشار روانی بر فرزندان و تمایل آنها برای خروج از خانه است. هنگامی که نگاه فرزندان به خارج از خانه معطوف شد، آنها در جامعه با ارزش‌های متضادی روبه‌رو می‌شوند که بر اجتماع حاکمیت دارد و با الگوهای آنها همخوانی ندارد.

نقش اعتقادات مذهبی

به طور کلی اعتقادات مذهبی راهی برای سلامت نفس و حفظ اخلاق در جامعه است. اجرای قوانین هر چقدر که سخت و مدبرانه باشد باز هم راه نجاتی را برای عبور از بحران‌های اجتماعی نشان نمی‌دهد. تا زمانی که ضعف ایمان حاکم است نمی‌توان امید داشت که نظام خانوادگی به کارکرد اصلی خود که همان مسئولیت‌پذیری در قبال تربیت فرزندان است؛ بازگردد و بحران‌های اجتماعی در میان نسل جوان فروکش نماید. ضعف ایمان خانواده‌ها به ضعف تربیت می‌انجامد و ضعف تربیت مقدمه‌ای برای ضعف ایمان فرزندان است. ضعف ایمان فرزندان



بحران‌ها جاری نیست، بلکه برخی از مهم‌ترین بحران‌های هویت در زمینه‌های عام انسانی در قلمرو این صورت قرار می‌گیرند. حل بحران معنی داری زندگی یا مرگ و بقا مستقیم در حوزه رسالت دین قرار دارد و از دین انتظار می‌رود آن را پاسخ گوید. همین طور درجه‌بندی و تبیین نظام اولویت‌ها در زندگی و فعال‌سازی عناصر برجسته هویت بیشتر در ساحت دین قرار می‌گیرد.

۲. ترغیب به بهره‌گیری از اندیشه و تجربه بشری

در بسیاری از مشکلات انسانی و بحران‌های هویتی؛ دین با قواعد کلی و عمومی به بهره‌بردن از عقل و اندیشه و معرفت و تجربه بشری توصیه می‌کند و یافتن راه کارهای عملی را به آدمی واگذار می‌کند. چگونگی حل بحران خانواده یا آینده زندگی یا گسست نسل‌ها و مانند آن اموری است که به عقلانیت آدمی سپرده شده است. البته ایمان و اخلاق معنوی پشتوانه مهمی در این راستا خواهد بود. همان‌طور که رعایت اصول و قواعد کلی مورد تاکید دین باید مورد توجه باشد.

۳. جایگزین‌سازی و مقاومت بخشی

کارکرد دیگری که از دین انتظار می‌رود، مقاومت بخشی است. فی‌الواقع دین این نقش را در تاریخ به نمایش گذارده است. هنگامی که بحران و تعارضی در آدمی وجود دارد و پاسخ‌گویی به نیازی یا حل مشکلی امکان ندارد، ایمان دینی و مفاهیم وابسته به آن می‌تواند جلوی فرسودگی و تشدید بحران و واماندگی فرد را بگیرد و به او اراده و دلیری و استواری ببخشد که بحران هویت در او فروکش کند. مفاهیم دینی مانند صبر، توکل، رضا و... نشان دهنده این محور مهم در سلامت روانی و مهار بحران‌های روحی است. مقاومت‌یابی در روان آدمی دارای ساز و کارهایی است و یکی از آن‌ها جایگزین‌سازی است. آدمی هر گاه در یکی از ابعاد و ساحت‌ها احساس شکست و ناکامی بکند، می‌کوشد در بعدی دیگر آن را جبران کند و امر دیگری را جایگزین سازد. در آموزه‌های ادیان نیز از این ساز و کار استفاده، و بر انگیزه‌های متعالی ایمانی و موفقیت‌های معنوی به عنوان جایگزین درد و رنج‌های غیر قابل چاره، تاکید شده است. در پایان بر این نکته باید تاکید کرد که راز سعادت انسان و رهایی نسل پراضطراب امروز از بحران‌ها در گرو بازگشت دوباره به دین، اخلاق، معنویت، تفاهم و همدلی است.

نیز آنها را در قبال انحرافات اجتماعی؛ آسیب پذیر می‌کند. با توجه به این امر تقویت کارکرد تربیتی خانواده‌ها جهت تقویت ایمان در میان اعضاء امری اجتناب ناپذیر به نظر می‌آید تا آنجا که می‌توان عنوان کرد، بحران‌های اجتماعی راه حلی جز تقویت پایه‌های نظام انسانی و نهادهای شکل‌دهنده این نظام (مثل خانواده) ندارد و تنها با اتکا به قوانین سختگیرانه نمی‌توان این بحران‌ها را مهار کرد و مسیر حرکت جامعه را عوض نمود.

۳-۲ بررسی بحران از نگاه دین

پرسشی که در این باره فراروی دانشمندان دینی قرار دارد چگونگی موضع دین در برابر «هویت» است.

با مراجعه به متون دینی می‌توان اصول زیر را در این باره به دست آورد. دین علی‌الاصول در باب اجزاء و عناصر هویت در طیف وسیع آن؛ موضع تایید و پذیرش دارد. منابع دینی پاره‌ای از هویت‌های فردی، صنفی، گروهی، خانوادگی، ملی، تمدنی، اجتماعی، فرهنگی و مانند این‌ها را هیچ‌گاه نفی نکرده و نخواستار است که از روان آدمی زدوده شود، بلکه برخی از آن‌ها مورد تاکید هم قرار گرفته است. با این اوصاف، دین بر شکوفاسازی و مزیت بخشی و ارجحیت گذاری هویت فطری، معنوی و اخلاقی اصرار ورزیده است. ادیان این توصیه را برای بشر به ارمغان آورده‌اند که سرشت معنوی آدمی متعالی‌ترین عنصر هویت و شخصیت وی است. علاوه بر آن، دین بر تنظیم، متعادل‌سازی و اصلاح دیگر عناصر در احساس هویت و بازداری از افراط در احساس هویت صنفی، گروهی، خانوادگی، ملی، نژادی و مانند آن تاکید تام می‌ورزد و همواره متذکر آدمی می‌شود تا از دام افراط و تعصب‌های جاهلانه نژادی، ملی و همانند آن بپرهیزد.

دین و بحران هویت

پرسش دیگر در این باره این است: موضع و نقش دین در قبال انواع بحران‌های برشمرده شده چیست؟ با قطع نظر از رویکردهای افراطی و تفریطی در کارکرد دین، به اجمال می‌توان نقش‌ها و کارکردهای مثبت دین را در حل بحران‌های هویت به شکل زیر صورت بندی کرد:

۱. پاسخ‌گویی و حل مشکل

نخستین کارکرد دین حل بحران از طریق حل ریشه‌ای آن و پاسخ‌گویی به پرسش و مشکل است. این کارکرد در قلمرو همه

۳. ایجاد هویت اسلامی در پرتو انقلاب اسلامی

برخی از محققان غربی انقلاب اسلامی ایران سعی نموده اند در مطالعه بازتاب های آن با بررسی جزئیات حرکت های اسلامی در جهان اسلام، تأثیر انقلاب اسلامی را در جهان اسلام ناچیز جلوه دهند. "لانگ" یکی از نویسندگان مجموعه مقالات کتاب انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، با ردّ ارزیابی شتابزده از خطر نفوذ انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه عربی، استنتاج می کند که "مسلمانان سنی خلیج فارس پذیرش چندانی نسبت به جنبش های انقلابی به عنوان ابزاری برای ابراز نارضایتی نشان نداده اند. در حالی که انقلاب ایران موجب بیداری بسیاری از شیعیان شد و به ویژه به نسل جوان تر؛ آگاهی سیاسی و جرأت بیشتری نسبت به هویت و حقوق خود بخشید؛ اما بازتاب فکری و اعتقادی ایران محدود بوده است" (اسپوزیتو: ۱۳۸۲). "اسپوزیتو و پیسکاتوری" در فصل پایانی این کتاب تأثیرات انقلاب اسلامی ایران را بر جهان اسلام از چهار سنخ دانسته اند. تأثیر ملموس و چشمگیر (در لبنان و بحرین)، الگودهی و تشویق جریانات اسلامی کشورها و شتاب بخشیدن به آنها (در کشورهای مثل مصر، تونس، نیجریه، پاکستان و فیلیپین)، تأثیرگذاری عام و فراخ در برانگیختن ایدئولوژی و تفکر سیاسی اسلامی (در مصر، سودان، مالزی و اندونزی)، و در نهایت، بهانه گیری های برخی از دولت های اسلامی به دلیل ترس از انقلاب اسلامی برای مهار و سرکوب مخالفان اسلام گرا (در عراق، مصر، تونس، و اندونزی) نتیجه گیری کلی آنان این است که (اسپوزیتو: ۱۳۸۲: ۳۳۱) مهم ترین تأثیرگذاری ایران انقلابی بر جهان اسلام در سطح افکار و ایدئولوژی است.

احیاگری اسلامی ویژگی بارز و جنبه جهانی افکار و برخی ایدئولوگ های سنی همچون حسن البنا و سید قطب از مصر، ابوالاعلی مودودی از پاکستان و ابوالحسن ندوی از هند بوده است. در نتیجه انقلاب، آثار دو ایدئولوگ ایرانی، یعنی [امام] خمینی و علی شریعتی، در سطح گسترده ای در جهان اسلام و غیر اسلام- ترجمه و توزیع شد... بی تردید به خطا نرفته ایم اگر بگوییم نسل مسلمان پس از انقلاب در سراسر جهان پذیرفته اند که اسلام برای اصلاح سیاسی و اجتماعی برنامه دارد. البته به رغم ادعای به تأثیرات مهم انقلاب اسلامی در این

کتاب، آنچه به نظر می رسد مورد توجه جدی قرار نگرفته است، بی توجهی به چالش انقلاب اسلامی با سیطره مدرنیسم غربی می باشد. بدون تردید آنچه که تنها انقلاب اسلامی توانست در این مرحله انجام دهد و چنانکه گذشت توجه اندیشمندان پسمدرنی چون فوکو را برانگیخت، خصلت شالوده شکنی انقلاب اسلامی نسبت به سیطره مدرنیسم غربی بوده است. بدون توجه به چنین تأثیری، تأثیرات دیگر انقلاب اسلامی چندان اساسی نخواهد بود. "بابی سعید" سعی نموده است این نکته را با الهام از مباحث لیوتار در نفی روایت کلان و با ترکیب آن با ایده یونگ در تلقی پسمدرنیسم به مثابه مرکزیت زدایی از غرب توضیح دهد (بابی، ۱۳۷۹): «از این حیث گفتمان اسلام گرایی در انقلاب اسلامی عملاً به نفی اروپامحوری یا همان غرب محوری انجامیده است». بابی سعید به امام خمینی (ره) و طرح او اشاره می کند که اسلام گرایی را به عنوان یک الگو مطرح کرده است. او اظهار می دارد: "من با پروراندن این استدلال خواسته ام نشان دهم که اسلام گرایی تا حد زیادی در راستای تخریب منطق اروپامداری به پا خواسته است. استدلال من این بوده است که ظهور اسلام گرایی تنها در فضایی قابل فهم است که در آن، غرب مرکزدا شده باشد." شایان توجه است که مراد وی از اروپامحوری نگرش منطقه ای- جغرافیای نبوده، بلکه یک گفتمان فکری است.

شاید از منظر دیگری بتوان توضیح مانوئل کاستلز را نیز مورد توجه قرار داد که با سنخ شناسی سه گانه هویت ها؛ سعی دارد چگونگی تقابل بین هویت ها را در جامعه شبکه ای جهانی شده توضیح دهد. از نگرش او هویت مسلط همان هویت مشروعیت بخش است که در برابر آن هویت های مقاومتی شکل می گیرند. برخی از هویت های مقاومتی موفق می شوند در برابر هویت مسلط هویت های برنامه ای جدیدی را به عنوان بدیل ارائه نمایند. هویت مسلط در نگرش کاستلز با ابتناء بر جامعه مدنی غربی به بازتولید مدرنیته می انجامد؛ اما هویت های مقاومتی مبتنی بر مذهب (هویت بنیادگرایانه در بحث کاستلز) و جنسیت (مثل فمینیست ها) و یا هویت های گروه های طرفدار محیط زیست و سبزه ها در برابر هویت مسلط به مقاومت و نفی آن می پردازند (نک: کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۶-۲۴). هر چند مبنای نظری کاستلز صرفاً بهره گیری از مباحث آلن تورن در سنخ شناسی

جنبش های جدید اجتماعی است و نمی تواند همانند تبیین بایبی سعید؛ عمیق و توضیح دهنده باشد؛ اما تمرکز بر مفهوم هویت بخوبی می تواند نشانگر تقابل هویت اسلامی در فرایند انقلاب اسلامی با هویت های مسلط غربی باشد.

انقلاب اسلامی و چشم انداز هویت اسلامی

انقلاب اسلامی ایران تداوم و نقطه عطفی در حرکت احیای اسلامی معاصر است. دو تحول اساسی در چند دهه اخیر سبب شده است که چشم انداز احیای هویت اسلامی از زمینه های مساعدتری برخوردار باشد. ظهور نگرش های پسامدرن در درون غرب و نیز پیدایش جهانی شدن دو عاملی هستند که هر دو به تضعیف تدریجی سیطره مدرنیسم غربی می انجامد. به نظر می رسد شرایط جدید فرصت های بیشتری را برای حرکت اسلام گرایی معاصر فراهم می سازد (برنارد، ترجمه بهروز لک، ۱۳۷۹).

طبق الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه، مفاهیم فرصت و چالش را می بایست در شرایط نزاع گفتمانی و نسبت موجود بین آنها تعریف نمود. فرصت برای یک گفتمان شرایطی است که آن گفتمان در روابط قدرت بین گفتمان ها شرایط ظهور می یابد و در نتیجه می تواند در برابر گفتمان های مسلط پیشین ایستاده و سیطره آنها را بشکند و خود را در شرایط برتر و مسلط قرار دهد. طبعاً چنین فرصت هایی با توجه به میزان شکست و تضعیف گفتمان مسلط و توان درونی گفتمان بدیل در کسب برتری می تواند متفاوت باشد. در شرایط افول یک گفتمان و ظهور گفتمان دیگر معیارهای اصلی لاکلا و موفه دو شرط در دسترس بودن و قابلیت اعتبار می باشند (hegemony&socialiststrategy.mouffe&Laclau, london.verso, ۲۰۰۱). حال گفتمان های رقیب با توجه به میزان در دسترس بودن و نیز اعتبار آنها فرصت ظهور و تسلط می یابند.

در شرایط امروز جهانی گفتمان مدرن لیبرال دموکراسی غربی، به ویژه پس از سقوط نظام های گفتمانی مسلط است و گفتمان های دیگر را تحت الشعاع خود قرار داده است. گفتمان های دیگری چون جریانانات بنیادگرایی دینی (مسیحی، یهودی و غیره)، گفتمان فمینیسم؛ گفتمان چپ جدید، اسلام سیاسی و بسیاری دیگر هنوز در شرایط حاشیه ای گفتمان مدرنیسم قرار دارند. در واقع سیطره گفتمان مدرنیسم به چند سده اخیر

برمی گردد که لیبرال دموکراسی تداوم آن محسوب می شود؛ اما تحولی که اینک صورت گرفته است، بروز بحران ها و بی قراری هایی است که در آن رخ داده و منجر به تضعیف سیطره آن شده است. با افول بلوک شرق و نظام های سوسیالیستی؛ لیبرال دموکراسی در غرب به رهبری آمریکا سعی نموده است خود را تنها بدیل ممکن برای عصر نوین جهانی معرفی نماید و اینک نیز آمریکا به دلیل برتری نظامی- اقتصادی خود بر جهان سعی دارد سیطره چنین گفتمانی را حفظ نماید.

عوامل بی قراری و بحران در گفتمان مسلط مدرنیسم و به تبع آن لیبرال دموکراسی را می بایست از یک سو بحران معنا در دنیای مدرن دانست که متفکران سنت گرای دهه ۲۰ آن را بخوبی تبیین نموده اند (گنون، ترجمه دهشیری، ۱۳۷۸: ۱۶). به دلیل تمرکز بر زندگی مادی- دنیوی و کم رنگ ساختن ابعاد معنوی حیات بشری دچار بحران معنا گشته است. از سوی دیگر چنین بحرانی ریشه در نقدهایی دارد که نظریه پردازان پسامدرنیسم با نفی سوژه محوری مدرنیسم و نشان دادن تعیین کنندگی شرایط اجتماعی بر اندیشه و تفکر بشری، مبانی مدرنیسم را زیر سوال برده اند. به رغم چنین نقدهایی هنوز گفتمان مدرن لیبرال دموکراسی دچار بی قراری کامل نگشته و هنوز با تمسک به قدرت برتر خود؛ در صدد حفظ و تداوم سیطره خود می باشد. چنین وضعیتی را می توان آغاز فرایند افول مدرنیسم و فراهم شدن زمینه های ظهور گفتمان های بدیل آن دانست.

آغاز افول مدرنیسم از دو جهت می تواند در وضعیت جهانی شدن موجب پیدایش فرصت های جدید برای هویت اسلامی در طول قرن بیست و یکم باشد. نخستین فرصت را می توان بر اساس تحلیل نظریه پردازانی بیان نمود که عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان تلقی می کنند. بسیاری از نظریه پردازان جهانی شدن با توجه به بحران معنا در جهان امروز که از تضادهای درونی مدرنیسم غربی و نیز وضعیت بحران هویت ناشی از تلاقی فرهنگ ها با گسترش ارتباطات بین فرهنگ ها نشأت می گیرد، عصر جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نامیده اند. "جرج ویگل" مدعی بود که ما امروز شاهد شکل گیری یک نوع حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (جف، ترجمه یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۲۳)

شدن نیز اسلام سیاسی می تواند با فراخوانی به هویت اسلامی که مبتنی بر محوریت اسلام به عنوان دال برتر و واژگان نهایی در تعبیر رورتی می باشد، در برابر هویت های دیگر عمل نماید.

جمع بندی

ایام جوانی و نوجوانی با دگرگونی هایی در جسم و روان همراه است. نوجوان به سرعت رشد کرده و شاهد تکامل جسمانی و نیرومندی بدنی خویش است (قائمی، ۱۳۶۳: ۱۰۰) و همزمان عواطف و احساسات او نیز دچار تحول اساسی می شود و افکار و آرزوها و نگرش او پیرامون افراد و محیط اطراف را تحت تأثیر قرار می دهد (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۷). در دوران گذر از نوجوانی تمایلات و خواهش های متضادی در او خودنمایی می کند، خودخواهی کودکانه با نوع پرستی خیرخواهانه را در می آمیزد و او را در برزخی میان کودکی و بزرگسالی رها می سازد. و دچار نوعی بی ثباتی عاطفی و روانی و فکری می شود که از آن «بحران بلوغ» یاد می کنند (کلمز، ترجمه علیپور، ۱۳۸۰: ۲۱)؛ این بحران، نوجوان را در یک وضعیت مبهم و پیچیده ای قرار می دهد که نمی داند چه باید کرد، همین عدم اطمینان نسبت به نقش خود، موجب مشکلات زیادی برای نوجوان می شود و او را زودرنج و دو دل و بی ثبات می سازد. و به قول "موريس دبس": «به سرعت جنبه انفعالی و عاطفی شخصیت او گسترش می یابد و کل شخصیت او را فرا می گیرد و افق فکری از طریق علاقه و رغبت گسترش می یابد» (دبس، ترجمه احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۹)، او در پی کشف هویت گمشده خویش است و به دنبال بازشناسی شخصیت خود می باشد، شخصیتی که شامل کل وجود اوست و وضع عمومی بدن، مهارت ها، رغبت ها، امیدها، عادت ها، خصوصیات اخلاقی و معتقدات و افکار او را در بر می گیرد (شعاری نژاد، ۱۳۷۲: ۶۰۰). تحول بلوغ، تصویر ذهنی از بدن و هویت شخصی نوجوان را تهدید می کند، نوجوان با در نظر گرفتن تجربیات گذشته و قبول تحولات بلوغ می خواهد هویت خویش را از نو بازسازی کند، حتی مخالفت و ستیز با والدین و عصیان در برابر اندیشه و قدرت ها و دخالت های دیگران برای تثبیت «هویت» و جدانمودن خویش از سایرین است (شعاری نژاد، ۱۳۷۲: ۶۰۰). دبس می گوید: «ثبات شخصیت در آنها یک امر طبیعی است، غالباً مخالفتی مابین خود و محیطی که در آن زندگی می کند تولید می نماید

از این رو قرن بیستم آخرین قرن مدرن و سکولار دانسته می شود که احتمالاً جهان نوگرای قرن بیست و یکم حداقل از منظر عقل گرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پاسکولار جلوه گر می شود. در حقیقت دین گرایی معاصر بر خرابه های ملی گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه داری مادی گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار گشته است.

مهم ترین وجه اهمیت بازگشت ادیان را در عصر حاضر می توان بر اساس قدرت معنادمی یا انگاره پردازی ادیان توضیح داد. چنانکه گذشت، براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید نموده است. او بر این باور است که توانایی یک دولت در کسب برتری در منازعات با رقبای خود به قدرت خیره کننده اندیشه هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق به اجتماعات مختلف، آنان را وادار می دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت خود فدا کنند. این که چه کسی در تمامی موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه فردی می پردازد تنها از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم ترین جوامع را در جهان تشکیل داده اند، مشخص می شود، ادیان به دلیل آموزه های جهان شمول خود از قدرت بارزی در ایده پردازی برخوردار هستند و از این جهت در فضای جهانی شدن یک قدرت حایز اهمیتی تلقی می شوند. مفهوم قدرت انگاره پردازی را برای ادیان در عصر جهانی شدن می توان با مفاهیم گفتمانی قابلیت دسترسی و اعتبار تکمیل نمود.

بر این اساس در شرایط جدید جهانی شدن نکته مهم برای اسلام گرایی معاصر فعال شدن و بازگشت به هویت اسلامی در جهان اسلام می باشد. چنانکه کاستلز به خوبی نشان داده است، ظهور جریانات مختلف هویت مدار را در عصر جامع شبکه ای می بایست در هویت های بدیلی دانست که در برابر هویت مسلط مدرن شکل گرفته اند. به هر حال هویت عاملی است که اسلام سیاسی با تمسک به احیای هویت اسلامی در جهان اسلام توانست در برابر مدرنیسم بومی کمالیسم به تفوق و برتری دست یابد؛ نتیجه این امر مرکزیت زدایی از هژمونی غرب بود. کاری که هیچ کدام از جریانات مبارز درون جهان اسلام نمی توانست چنین کاری را انجام دهد (همان: ۹۰). بدیهی است که در فضای جهانی

در جوانان رشد نموده و به استقلال و استنتاج مسائل علاقه‌مند می‌شوند، و به بررسی برهانی و منطقی دین در پاسخ‌گویی به مسائل توجه می‌نمایند و این خود مشکل را دو چندان کرده و جوانی را که در وضعیت بحرانی نقش و وظایفی را که به وسیله خانواده و اجتماع برای وی مناسب تشخیص داده می‌شود با تمسخر و یا با پرخاشگری رد می‌کند، بیشتر به ورطه خطر و انحراف می‌کشاند به ویژه که در این سن غرایز جنسی نیز بر این امر دامن می‌زند، و «هویت مذهبی» او را تهدید می‌کند و اگر هم به ظاهر هویت مذهبی را قبول کند این عدم تعادل شخصیتی و روانی در هویت مذهبی نیز تأثیر گذاشته و به صورت افراط و تفریط بروز می‌کند و گاه او را در میان تضادی پیچیده اسیر می‌کند، بویژه آن که به اعتراف روان‌شناسان دوره جوانی و نوجوانی، دوره تحول ارزش‌ها و تردید در مفاهیم ارزشی است، و به نظر دبس نظام ارزش‌ها در مجاورت دنیای علم و اطلاع در جوانان پایه‌گذاری می‌شود و به تنظیم رفتار و مشخص نمودن عقاید آنان کمک می‌کند (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۱). "اشپرانگر" معتقد است که در دوره تحول نوجوانی، ارزش‌های اساسی زندگی به ترتیب اهمیت به صورتی قطعی‌تر و پایدارتر شکل می‌گیرد و ارزش‌های حاکم بر فرد تعیین‌کننده نوع شخصیت او به شمار می‌رود (احمدی، ۱۳۷۲: ۵۱). روشن است که ارزش‌ها، مفاهیم نظری هستند که انتخاب بر اساس آنها صورت می‌گیرد و فرد را به عمل وامی‌دارد؛ لذا باید پیرامون این مفاهیم به باوری روشن و مستدل برسد و از صمیم جان پذیرا گردد؛ اما نوجوان تمام روابط و باورهایی را که در دوران کودکی بدون چون و چرا پذیرفته بود مورد پرسش و تردید قرار می‌دهد، و سعی می‌کند با توجه به شخصیت شکل‌پذیر و استقلال‌جوی خود نظامی از ارزش‌ها درباره زیبایی، حقیقت، قدرت و دین به دست آورد (موس: ۱۰۹)؛ لذا باید به کمک او شتافت و با روابط درست و باز و صمیمانه و با تکیه بر نقاط مثبت وی او را به تجربه ارزش‌های شخصی و مذهبی رهنمون شد، بویژه آن که سن نوجوانی را سن‌گرایش به اعتقادات مذهبی نامیده‌اند (قائمی: ۱۱۱ و ۲۲۳) و به گفته "مورس دبس" در این ایام نوعی بیداری مذهبی حتی نزد کسانی که سابقاً نسبت به مسائل مذهبی لاقید بوده‌اند دیده می‌شود، این استحاله را می‌توان

و این اثبات شخصیت اجتماعی جوانان در موارد متعددی بروز می‌کند به همراه این تحولات غریزه جنسی نیز در او بیدار شده و در کوتاه مدت به اوج احساسات و شیفتگی و شوق جنسی و جسمی می‌رسد (مورس، ترجمه احمدی، ۱۳۸۲: ۸۳). جوان اگر دوره نوجوانی و «بحران بلوغ» را به خوبی پشت سر گذاشته باشد و از رشد شخصیت کافی و متعادل برخوردار شده باشد دارای ویژگی‌هایی از قبیل احساس اطمینان، احساس استقلال و قوه ابتکار، قدرت تعیین هویت خود، احساس صمیمیت، میل به بزرگ شدن و حس کمال می‌باشد (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۵۱۵). او مسئولیت‌پذیر و به آینده امیدوار است و دوستدار خوبی‌ها و فضایل می‌باشد. ایجاد و رشد و تبلور ویژگی‌های فوق در جوانان در گرو داشتن نظام تربیتی کارا و جامع است. اگر در این نظام به نیازها و انتظارات جوان همانند ابراز محبت، ابراز خود، تعلق به گروه، هدفمندی و... پاسخ مناسب داده شود (شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۵۷) به این رشد و بالندگی می‌رسد و در غیر این صورت دچار «بحران هویت» می‌شود. در بحران هویت او شدیداً دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است به طوری که نمی‌تواند جنبه‌های مختلف شخصیت خویش را در یک خویشتن قابل قبول و هماهنگ سازمان دهد و در «خودپنداری» دچار مشکل می‌شود (کلمز، ترجمه علیپور، ۱۳۸۰: ۲۵). بر اساس نظریه اریکسون اگر هویت شخصی نوجوان در طی زمان و بر اساس تجربیات حاصل از برخورد صحیح اجتماعی به تدریج ایجاد شود و او بتواند خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد، تعادل روانی وی تضمین می‌شود، ولی اگر سرخوردگی و عدم اعتماد جایگزین اعتماد گردد به جای تماس با مردم گوشه‌گیر و منزوی می‌شود و به جای تحرک به رکود می‌گراید و به جای خودآگاهی و تشکیل هویت مثبت دچار ابهام در نقش خود می‌شود و هماهنگی و تعادل روانی وی به هم می‌خورد و به بحران هویت دچار می‌شود (احمدی، ۱۳۷۲: ۲۸). به هنگام این بحران او در چند مورد از موارد ذیل دچار تردید و شک می‌شود:

۱. اهداف بلند مدت ۲. انتخاب شغل ۳. رفتار و تمایل جنسی
۴. الگوی رقابت ۵. تشخیص مذهبی ۶. نظام ارزشی اخلاقی
۷. تعهد گروهی (احمدی، ۱۳۷۲: ۲۹). در نتیجه از عوارض منفی بحران هویت، تردید و ابهام در تشخیص مذهبی و نظام ارزشی است، به ویژه آن که همزمان با این بحران قدرت تفکر انتزاعی

بخشی از توسعه شخصیت جوان دانست (موريس: ۱۱۸ و ۱۲۰):
 لذا می‌توان با تکیه بر این گرایش فطری و روانی به پایه ریزی
 «هویت مذهبی» جوان دست زد. اما تحقیقات به عمل آمده توسط
 (کوهلن و آرنولد) و هم چنین در تحقیقات داخلی در تهران نشان
 می‌دهد در ایام جوانی و حدود سن ۱۸ سالگی به بعد عقیده مذهبی
 سست‌تر می‌شود، (احمدی: ۵۹) و این امر ریشه در عملکرد والدین
 و یا عدم اعتقاد آنها (اسپاک، ۱۳۷۵: ۸۵) داشته و نوع رفتار مریبان
 دینی و پرورشی مؤثر است؛ لذا دلسوزان امر تربیت و پرورش باید
 توجه بیشتری به این امر نشان داده و با شک و تردیدها و پرسش
 های نوجوانان و جوانان به دیده مثبت نگاه کنند و به گفته شهید
 مطهری: «غریزه پرسش یکی از غرایز اولیه بشری است و نمونه
 رشد و اعتلای دستگاه فکر و اندیشه است» (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۶۹).
 و «از شک و تردید آنها نباید ناراحت بود، شک مقدمه یقین و
 پرسش مقدمه وصول و اضطراب، مقدمه آرامش است، شک معبر
 خوب و لازمی است هر چند منزل و توقفگاه نامناسبی است»
 (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۳). لذا باید به این نیاز پرسش‌گری او پیرامون
 فلسفه زندگی و مذهب پاسخ درست داد و «جوان» در جست و
 جوی پاسخ قانع کننده‌ای در موضوعات اساسی زندگی است تا به
 او نظامی فکری و عقیدتی داده و راهگشای او در تصمیم‌گیری و
 ارزش‌گذاری‌های مهم زندگی باشد، تا بتواند متعهدانه از آن دفاع
 نماید، نظامی که به آنها هویت عقیدتی ببخشد. باید با بحث و
 گفت و گوی منطقی و معرفی کتب جامع و صحیح و با ارجاع آنها
 به افراد متخصص و دلسوز کمک نمود. "ویل دورانت" با تأکید بر
 این نکته اذعان می‌دارد: «اگر دین در سن جوانی به صورت عقاید
 جازم کلامی عرضه شود ممکن است شهوت جدال و بحث را
 دامن بزند و خود در این میان نابود شود، اما اگر به شکل متابعت
 از خیر و فضیلت جلوه‌گری کند، حس طلب کمال و تهذیب
 نفس را بر می‌انگیزد و جزء لاینفک شخصیت می‌گردد» (لذت
 فلسفه: ۱۲۴). اگر جوان به پاسخ‌های لازم برسد و معرفت و
 شناخت کافی را به دست آورد و بداند که در کدام جهان زندگی
 می‌کند، برای خود تکیه گاه فکری نیرومندی در مقابله با فراز و
 فرودها و تحلیل و تبیین مسائل در پرتو درک هدفمندی و قانون
 مداری جهان به دست می‌آورد و خود را در بیکران عالم هستی
 رها و معلق احساس نمی‌کند. در نتیجه برای آن که شاهد روند

رو به رشد فرهنگ مذهبی و استحکام زیر ساخت‌های «هویت
 دینی» جوانان باشیم باید به موارد ذیل توجه نمود (قائمی، ۲۳۵ و
 احمدی، ۱۳۷۲):

۱. زمینه شناخت با اسلام ناب و فلسفه احکام و مباحث
 عقیدتی را فراهم آورد.
۲. مرز میان آموزه‌های دینی، خرافات، عقاید سنتی و بومی
 و ملی را معین نمود.
۳. باید به درستی تبیین گردد که میان دین و مظاهر توسعه
 و بهره‌وری از محصولات فن آوری هیچ تضادی وجود ندارد و
 انسان می‌تواند در عین دینداری از تمدن جدید استفاده نموده
 و به همه خواسته‌های مشروع خود برسد، همان گونه که اسلام
 سبب رشد اعراب و شکوفایی تمدن و پیشرفت زندگی مادی و
 امکانات رفاهی در میان آنان شد.
۴. با نفوذ فرهنگ بیگانه و تبلیغات سوء دشمنان و رواج
 و ننگاری فکری و اخلاقی، برخورد مناسب شود.
۵. در عملکردها و روش‌ها تجدید نظر نموده و رفورم و اصلاح
 عمیقی در این قسمت به عمل آورد باید با منطبق روز و زبان روز
 و افکار آشنا شد و از همان راه به هدایت و حمایت نسل جوان
 پرداخت.
- باید با هرج و مرجع تبلیغی و اظهار نظرهای نامتخصص
 مبارزه نمود و مکتب الهی را به طور معقول و علمی و استدلالی
 عرضه داشت تا شاهد رشد دین باوری جوانان باشیم.

منابع

- احمدی، احمد. (۱۳۷۲). روان شناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان، انتشارات مشعل، چ چهارم.
- اسپاک، پنجامین. (۱۳۷۵). دنیای بهتر برای کودکانمان، ترجمه: منصوره حکمی، تهران، انتشارات نشر نی، چ اول.
- اسپوزیتو، جان (ویراستار). (۱۳۸۲). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه: محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلامی و ایران.
- بایی، سعید. (۱۳۷۹). هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی ترجمه: غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری، انتشارات دانشگاه تهران.
- شعاری نژاد، محمد. (۱۳۷۲). روان شناسی رشد، تهران، انتشارات اطلاعات، چ دهم: ۶۰۰
- شریعتمداری، علی. (۱۳۷۴). روان شناسی تربیتی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ هشتم.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۷). جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ هشتم.



- چ سیزدهم.
- قائمی، علی. شناخت، هدایت و تربیت نوجوانان و جوانان، تهران، انتشارات امیری، چاپ پنجم.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ج ۲.
- گنون، رنه. (۱۳۷۸). بحران دنیای متجدد، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۳.
- لویس، برنارد. (۱۳۷۸). زبان سیاسی اسلام، ترجمه: غلامرضا بهروزک، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- موريس ديس، چه می‌دائم بلوغ: ۱۱۸ و ۱۲۰؛ رک: روان شناسی نوجوانان و... همان.
- موريس، ديس، مراحل تربیت، رک: روان شناسی نوجوانان و جوانان، ترجمه: احمدی احمدی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). بیست گفتار، مقاله پرسش‌های دینی، قم، انتشارات صدرا، ج ۶.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). عدل الهی. ج چهاردهم، قم، انتشارات صدرا.
- ویل، دورانت. (۱۳۷۹). لذات فلسفه، ترجمه: عباس زریاب، تهران، نشر دانشجویی.
- هینس، جف. (۱۳۸۱). گفتمان دردیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی.
- ترجمه: امیر محمدحاج یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هریس کلمز و دیگران. (۱۳۸۰). روش‌های تقویت عزت نفس در نوجوانان، ترجمه: پروین علیپور، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چ سوم.
- Laclau & mouffe, hegemony & socialist strategy, London: verso 2001 .
- Jorgensen, Marianne & Philips, Louise, (2002), Discourse Analysis As theory & method, London, Sage Publications
- Kuper, Adam & Kuper, Jessica, the Social Science Encyclopedia, London & New York, Routledge, (1996), 2- nd Ed
- Laclau & Mouffe, Hegemony & Socialist Strategy, London: Verso, (2001).
- Laclau, Ernesto (1990), New Reflections on the Revolutions of Our Time, London
- Rorty, Richard. (1989), Contingency, Solidarity & Irony, Cambridge, Cambridge University press.

